**مقدمه کوتاه وخصوصیات**

**شناخت کوتاه از حضرت مهدي**

**نام: م ح م د**

**پدر: امام حسن عسکري (ع)**

**مادر: نرجس**

**کنيه: ابوالقاسم**

**القاب: حجت، خاتم، صاحب الزمان، قائم، منتظر و از همه مشهورتر مهدي.**

**شکل: همچون ستاره درخشان نوراني و خالي سياه برگونه راست دارد.**

**زاد روز: شب نيمه شعبان 255، هنگام طلوع فجر.**

**زادگاه: شهر سامراء.**

**غيبت صغري: از سن پنج سالگي به مدت 69 سال.**

**نمايندگان: چهار نفر از شخصيتهاي شيعه به نامهاي:**

**1- ابوعمرو، عثمان بن سعيد بن عمر و عمري اسدي، وکيل و نماينده پيشين امام هادي و امام عسکري (ع)**

**2- فرزند او، ابوجعفر: محمد بن عثمان بن سعيد در گذشته (304).**

**3- ابوالقاسم، حسين بن روح بن ابي‏بحر نوبختي در گذشته (326).**

**4- ابوالحسن علي بن محمد سمري در گذشته (329).**

**محل اقامت نامبرده‏گان در بغداد و کليه امور شيعيان و خواسته‏ها و نامه‏هاي آنان به وسيله اين چهار نفر انجام و رد و بدل مي‏شد و آرامگاه آنان نيز در بغداد مشهور است.**

**غيبت کبري: با در گذشت چهارمين نماينده و سفير آن حضرت از سال (329) آغاز گرديد.**

**و تا به هنگام فرمان الهي مبني بر اجازه ظهور و قيام آن بزرگوار همچنان ادامه خواهد داشت.**

**نمايندگان و وظيفه مردم در دوران غيبت کبري: کسي که فقيه خويشتن دار، مخالف با هواي نفس و فرمانبر امر خداوند باشد، او نماينده امام زمان است و بر ديگران لازم است از او پيروي کنند، زيرا آنان از طرف امام بر مردم حجت‏اند و امام از طرف خدا بر آنان.**

**هنگام ظهور: آنگاه که منادي حق از جانب آسمان ندا دهد: حق با آل‏محمد است. نام مهدي بر سر زبانها افتد، مردم دلباخته او شوند و از کسي جز وي سخن نگويند.**

**محل ظهور: مکه معظمه.**

**محل بيعت: (تعهد مردم در پيروي از امام): مسجد الحرام، ميان رکن و مقام.**

**نشاني: فرشته‏اي از بالاي سر او فرياد مي‏زند: اين مهدي است، او را پيروي کنيد.**

**يادگار انبياء: انگشتر سليمان در انگشت او و عصاي موسي در دست وي و آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد.**

**ياران: افرادي که هسته مرکزي زمامداري او را تشکيل مي‏دهند، سيصد و سيزده نفر به عدد اصحاب بدر خواهد بود و اين گروه در حقيقت کار گردانان اصلي قيام مهدي و کار گزاران درجه اول انقلاب جهاني اسلام خواهند بود، که از اطراف جهان به دور حضرتش گرد آيند.**

**روش حکومتي: براساس قرآن و سيره پيامبر (ص) و امير مومنان (ع).**

**شعاع و دامنه حکومت: سراسر جهان را فراگيرد و زمين را از عدل و داد پر کند، در حالي که از جور و ستم پر شده باشد.**

**مرکز حکومت: مسجد کوفه (مرکز خلافت و حکومت علي (ع)).**

**چگونگي پيروزي بر دشمنان: همانند پيروزي جد خود پيامبر اسلام بر کافران و مشرکان است، خداوند او را با گروههاي منظم هزار نفري از فرشتگان يا سه هزار نفري که از آسمان فرود آيند يا پنج هزار نفري که داراي نشان مخصوص باشند مدد خواهد داد و در جبهه‏هاي جنگ ياري کند، آنچنان که مومنان را در حال شکست در بدر و در بسياري از جبهه‏ها و روز تاريخي حنين ياري و پيروز فرمود و در جنگ احزاب رعب را در دل کفار و مشرکان ريخت. .**

**مدت زمامداريش: روايات، که اکثرا مربوط به اهل‏تسنن است در اين باره باختلاف سخن گفته، اما به عقيده شيعه خدا آگاه است.**

**وزير و معاون: عيسي (ع) از آسمان فرود آيد و بعنوان وزير با حضرتش همکاري نمايد.**

**برکات حکومت و رهبري او: درهاي خير و برکت از آسمان بروي مردم گشوده شود، عمرهابه درازا کشد، مردم همه در رفاه و بي‏نيازي بسر برند. شهرها همه بر اثر آباداني و سرسبزي بهم پيوسته گردند آنچنان که مسافران را به برداشتن توشه نيازي نخواهد بود و اگر زني يا زناني تنها از مشرق به مغرب روند کسي را با آنها کاري نباشد.**

**ولادت حضرت حجة بن الحسن العسکري**

**حضرت مهدي - عليه السلام - دوازدهمين اختر تابناک و پيشواي آسماني اسلام، در اوان سپيده دم نيمه شعبان، روز جمعه به سال (255) هجري قمري برابر با (868) ميلادي در شهر سامرا در خانه امام يازدهم، حسن عسکري - عليه السلام - سامراء در که الآن صحن و حرم عسکريين عليهما السلام است ديده به جهان گشود و دنيا را به نور و جمال مبارکش منور ساخت. پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکري - عليه السلام - و مادر گرامي او نرجس می باشند.**

**نام های آن حضرت عبارتند از:نرجس، سوسن، صقيل، صيقل، حديثه، حکيمه، مليکه، ريحانه و خمط. اما مشهورترين نام او «نرجس» است ومعروفترين کنيه‏اش «ام محمد» است.**

**1- «نرجس» که نام برخي از گلهاي عطر آگين است.**

**2- «خمط» نوعي درخت ميوه است که قرآن نيز آن را بکار برده است.**

**3- «سوسن» نام نوعي گل خوشبو و معطر و پرفايده است که در کتابهاي طب نيز آمده است.**

**4- «صقيل» به مفهوم پديده‏ي نوراني و پر جلوه و نرم است.**

**نرجس خاتون دختر يوشعا پسر قيصر روم از نسل شمعون يکي از حواريون مسيح - عليه السلام - مي باشد. او مليکه است از آن جهت که شاهزاده بوده است .**

**نام و کنيه آن حضرت، نام و کنيه رسول خدا، حضرت ابوالقاسم، محمد (ص) است و از القاب مبارکشان: مهدي، منصور، قائم بأمر الله، حجة الله، ولي الله، صاحب الأمر، صاحب الزمان، المنتقم، بقية الله. مي‏باشد.**

**اسم مبارک آن حضرت: محمد. و اين نامي است که پيغمبر اکرم صلي الله عليه و آله براي او گذارده، فرموده: اسم او اسم من است و کنيه‏ي او کنيه‏ي من است.**

**کنيه: کنيه‏ي مسلم آن حضرت ابوالقاسم و اباصالح نيز معروف است.**

**پدر و سلسله آباء: الحسن العسکري بن علي الهادي بن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسي الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الشهيد بن علي بن أبي طالب أمير المومنين عليهم السلام.**

**مادر: نرجس دختر يشوعا نواده قيصر روم و لقب قابله‏اش: عمه‏ي پدرش حکيمه خاتون.**

**خصوصيات حمل و ولادت: حمل او مخفي بود تا هنگام ولادت، مانند حمل موسي بن عمران، يعني به طوري بود که تا ساعت تولد هيچ کس اثر حمل در مادرش «نرجس خاتون» نمي ديد. حمل او چنان مخفي بود که تا آخرين لحظه ولادت حکيمه خاتون اثر حمل در نرجس مشاهده نکرد که گفت نزديک بود مرا شک عارض شود که ناگاه صداي برادرزاده ام بلند شد: «عمّه شک مکن. بخوان سوره «إنا انزلناهْ» را، حکيمه خاتون گفت شروع کردم به خواندن سوره، ناگاه ديدم از ميان رحم با من هم آواز شد. چون سوره تمام شد متولد گرديد و در هنگام تولّد نوري از وي ساطع شد که چشمهاي حکيمه خاتون را خيره کرد. ناگاه او را ديد که به سجده افتاده و شهادتين و شهادت بر وصايت پدران خود بر زبان جاري کرد و چون به خودش رسيد گفت: الهم أنجِزْلي وَعْدِلي و اَتمُم لي اَمري و ثبِّت و طاتي و اَمْلاَبي الارضُ قسطاً و عدلا».**

**بار خدايا وعده مرا سريع و مسلم گردان و امر مرا تمام ساز و قدم مرا ثابت بدار و زمين را به واسطه من پر از عدل و داد گردان**.

**خصوصيات جسماني نوزاد**

**حضرت حکيمه خاتون مي گويد: روز هفتم ولادت، به منزل حضرت عسگري (ع) آمدم پس از امر امام عسگري (ع)، نوزاد شروع به تکلّم نمود. او شهادت به توحيد و صلوات بر پيامبر و امامان از امير مؤمنان تا پدر بزرگوارش فرستاد. سپس آيه اي از قرآن و پس از آن کتابهاي نازل شده بر انبياء گذشته را يکي پس از ديگري تا قرآن و سپس قصص انبياء را ذکر فرمود.**

**بعد از روز چهلم وارد خانه حضرت شدم، ناگهان ديدم مولايم صاحب الزمان در خانه راه مي رود، چهره اي نيکوتر از صورت او نديده بودم و لغت فصيح تر از لغت او نشنيده بودم. وقتي که امام عسگري (ع) تعجب مرا مشاهده نمودند، فرمودند: اي عمّه من آيا نمي داني که ما جماعت اوصياء الهي در يک روز به اندازه يک هفته و در يک هفته نشو نماي يک سال از نشو و نماي ديگران داريم!**

**//**

**شمايل و خصوصيات**

**در روايات پيامبر اکرم‏صلي الله عليه وآله وسلم و اهل بيت پيامبرصلي الله عليه وآله وسلم شمايل و اوصاف حضرت مهدي‏عليه السلام بيان شده است که به برخي از آن‏ها اشاره مي‏شود:**

**خصوصيات حضرت بقيه الله الاعظم امام زمان (عج)**

**1. شبيه ترين مردم در خلق و خوي به حضرت رسول صلي الله عليه و آله بوده و شمائل او شمائل آن حضرت مي باشد.**

**2. چهره اش سفيد درخشنده، که سرخي به او آميخته و گندم گون است.**

**3. پيشاني نازنينش فراخ و سفيد و تابان است.**

**4. ابروانش به هم پيوسته ،هلالي و کشيده.**

**5. بيني مبارکش باريک کشيده و بالا آمده که مختصري برآمدگي در وسط دارد.**

**6. گوشت صورت مبارکش کم است.**

**7. بر روي راستش خالي است همچون ستاره اي درخشان.**

**8. دندان هايش برّاق و گشاده است.**

**9. چشمانش درخشنده، سياه و درشت .**

**10.در ميان شانه‏اش اثري چون اثر نبوّت ديده مي‏شود.**

**11. اندام مبارکش متناسب و دلرباست.**

**بعضي از ويژگي‏هاي آن وجود شريف که در سخنان معصومين عليهم السلام بيان گرديده، از اين قرار است:**

**او اهل عبادت و شب زنده داري، زهد و ساده زيستي، صبر و بردباري، عدالت و نيکوکاري است. آن حضرت سرآمد همگان در علم و دانش و وجود نازنينش چشمه‏سار برکت و پاکي است. او اهل قيام و جهاد، رهبر جهاني، انقلابيِ بزرگ، منجي نهايي و مصلح موعود بشريّت است. آن وجود نوراني از تبار رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم و از اولاد فاطمه زهراعليها السلام و نهمين فرزند از نسل سيدالشهداءعليه السلام است که به هنگام ظهور بر کعبه تکيه زند و پرچم پيامبر را در دست گيرد و با قيام خود دين خدا را زنده و احکام خداوند را در سراسر گيتي جاري کند و جهان را پر از مهرباني و داد گرداند پس از آن که پر از جور و بيداد شده باشد.**

**چهره حضرت مهدي**

**حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از نظر سيرت و صورت شبيه‏ترين انسان‏ها به رسول خداست، شيخ صدوق در کتاب کمال الدين روايت مي‏‏کند که جابر بن عبدالله انصاري گفت: رسول خدا فرمود: «المهديُّ مِنْ وُلدي، اِسمُـهُ اسمي، و کنيتهُ، اَشبهُ الناس بي خَلقاً و خُلقاً....» مهـدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از فرزندان من، همنام من و هم کنيه من است، او شبيه‏ترين انسان‏ها از نظر ظاهر و باطن به من است، براي او غيبتي حيرت انگيز رخ ‏مي‏دهد که امت‏هايي در ارتباط با آن حضرت گمراه مي‏شوند، سپس همانند شهاب ثاقب آشکار مي‏گردد، و سراسر زمين را پس از آن‏که پر از ظلم و جور مي‏شود، پر از عدل و داد مي‏کند.»**

**چنان‏که روايت شده، شکل و شمايل آن حضرت، همانند چهره رسول خداست، همان‏گونه‏که در کتاب بحارالانوار و... نقل شده است. محدّثين بر اساس اين روايات گفته‏اند: چهر‏ه حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف سفيد متمايل به سرخ است، پيشاني بلند، بيني باريک، گود چشم و داراي ابرو به هم‏ پيوسته است. نور از چهره‏اش به گونه‏اي مي‏درخشد که بر سياهي موي محاسن و سرش چيره مي‏گردد، فرق سرش و بين دو موي جمع شده که مانند الف در ميان دو واو، است، گشاده دندان است، آخر موي سرش (چون گيسو) چيده شده، بين دو شانه‏اش پهن و سياه چشم است، ساق پا و شکمش هم‏چون ساق پا و شکم جدش حضرت علي عليه السلام است، ميان بالا است، بلکه ميان قامت و چهار شانه است. سر مبارکش مدوّر، گونه‏هايش نرم، و برگونه راستش خالي هم‏چون ريزه مشکي که بر صفحه نقره افتاده است، موي عنبر بوي بر سرش بود، داراي شکل و قيافه جذّابي است که هيچ چشمي معتدل‏تر از آن را نديده است.**

**در روايت ديگر از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم نقل شده فرمود: «... خداوند در نسل حسين عليه السلام اماماني را قرار داده که آنها براي اجراي دستورهاي من بر مي‏خيزند، و وصيت مرا حفظ مي‏کنند، نهمين آنها قائم اهل بيت من، و احياگر امت من، است که در شمايل و شکل و قيافه و گفتار و کردار، شبيه‏ترين انسان‏ها به من است، پس از غيبت طولاني و حيرت گمراه کننده ظهور مي‏کند، فرمان خدا و دين اِلهي را آشکار مي‏سازد، به نصرت خداوند و فرشتگان خدا، تأييد و ياري مي‏شود، سراسر زمين را همان‏گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد مي‏نمايد.».**

**زيبايي جمال نازنين حضرت حجت**

**شاباً حسنَ الوجه؛**

**جواني زيباروي.**

**شاب حسن الوجه طيّبُ الرائحة هَيُوبٌ و مع هيبتِهِ متقرّب إلي الناس؛**

**جواني زيباروي، خوش بوي و با هيبت که با وجود هيبت‏اش، رابطه‏ي نزديکي با مردم دارد.**

**شاب من أحسن الناس وجهاً و أطيبهم رائحةً؛**

**جواني از زيباروي‏ترين مردم و خوش بوي‏ترين آنان.**

**حضرت علي بن ابي طالب‏عليه السلام، «زيبارويان عالم، در مقابل حضرت، چون ستاره‏هاي درخشان در مقابل ماه نوراني‏اند»**

**سني که از جمال مبارک ايشان نمايان است**

**ليس هذا الأمر من جاز أربعين؛**

**صاحب اين امر، بيش از چهل سال ندارد.**

**وصف تک تک اعضا حضرت مهدي**

**ابرو**

**أزجّ الحاجبين؛**

**کشيده و کمان ابرو.**

**المقرون الحاجبين؛**

**ابروان نزديک به هم.**

**بيني‏**

**أقني الأنف؛**

**کشيده و باريک بيني.**

**«طوله ودقّة أرنبته مع حدب في وسطه؛**

**دراز بودن بيني و نازک بودن نوک آن همراه محدّب بودن وسط بيني.»**

**پشت‏**

**بظهره شامتان شامة علي لون جلده و شامة علي شبه شامة النبي‏صلي الله عليه وآله؛ در پشت‏اش، دو خال است: خالي به رنگ پوست‏اش و خالي شبيه خال پيامبرصلي الله عليه وآله.**

**پيشاني‏**

**أعلي الجبهة؛**

**بلند پيشاني.**

**الجبين الأزهر؛**

**پيشانيِ درخشان.**

**پيشاني حضرت، 1- آشکار و واضح، 2- نوراني و براق، 3- داراي پوستي لطيف و صاف است. 4- اثر سجده بر پيشاني مبارک است.**

**چشم‏**

**أعيَن؛**

 **درشت چشم.**

**دُرّيّ المقلتين؛**

**براق چشم.**

**أدعج العينين؛**

**سياه چشم.**

**الغائر العينين؛**

**چشمان فرو رفته.**

**چشمان زيباي امام‏عليه السلام، به طور طبيعي، سرمه کشيده و سياه است. «الأکحل» به معناي «الذي يعلو منابت أشفاره سواد خلقة» است؛ يعني، اکحل به کسي گويند که محل روييدن مژه‏هاي چشم‏اش به طور طبيعي، بسيار سياه است.**

**به خاطر شباهت امام‏عليه السلام به پيامبرصلي الله عليه وآله مي‏توان گفت، امام‏عليه السلام، داراي مژه‏هاي فراوان و پرپشت و بلند و دراز هستند.**

**دندان‏**

**بأسنانه تفليج؛**

**ميان دندان‏هايش فاصله است.**

**دندان‏هاي پيشين حضرت، از هم فاصله دارند.**

**دندان‏هاي حضرت‏عليه السلام، براق و درخشنده است. عبارت «برّاق الثنايا»، لمعان را مي‏رساند.**

**ران**

**أزيل الفخذين بفخذه اليمني شامة؛**

**درشت ران که بر ران راست‏اش يک خال است.**

**1- ران‏هاي حضرت، عضلاني و ستبر است که نشان قوّت و قدرت بدني امام‏عليه السلام است.**

**2- يک خال، در ران راست حضرت‏عليه السلام وجود دارد.**

**رنگ رخسار ايشان**

**ناصع اللون؛**

**رنگي خالص و واضح.**

**کأنَّ في وجهه الکوکب الدري في اللون؛**

**رنگ رخسارش چون ستاره‏اي درخشان است.**

**لونُهُ لونٌ عربيٌّ؛**

**رنگ‏اش، رنگ عربي است.**

**أبيض مشرب حمرة؛**

**سفيدي متمايل به سرخي.**

**به سمرة و کان لونه الذهب؛**

**کمي گندم گون، و رنگ‏اش طلايي است.**

**ريش‏**

**کثّ اللحية؛**

**پر پشت و کوتاه ريش.**

**از «کث اللحية» دو نکته به دست مي‏آيد:**

**1) محاسن حضرت، پر پشت و فراوان است.**

**2) محاسن حضرت، بلند نيست؛ يعني، در عين فراواني محاسن، موهاي محاسن، کوتاه است.**

**ساق**

**أحمش الساقين؛**

**باريک ساق.**

**علي ذراعه الأيمن مکتوب: «جاء الحق و زهق الباطل إنَّ الباطل کان زهوقاً»؛**

**بر ساق راست‏اش اين آيه نوشته شده: «حق آمد و باطل نابود شد. همانا، باطل، نابود شدني است.».**

**سر**

**شامة في رأسه؛**

**خالي در سر دارد.**

**مدوّر الهامة؛**

**سرش گرد است.**

**سينه**

**واسع الصدر... عريض ما بينهما (المنکبين)؛**

**فراخ سينه... ميان دو کتف پهن است.**

**العريض ما بين المنکبين؛**

**ميان دو کتف، پهن است.**

**صورت‏**

**مسنون الخدين؛**

**گونه‏هاي کم گوشت.**

**سهل الخدين علي خده الأيمن خال؛**

**گونه‏هايي لطيف با يک خال در گونه‏ي راست.**

**علي خده الأيمن خال کأنّه کوکب درّي؛**

**بر گونه‏ي راست‏اش، خالي است که مانند ستاره‏ي درخشان است.**

**چهره نوراني**

**امام رضا عليه السلام فرمود :**

**«... عَلَيهِ جلابيبُ النُّور يَتَوَقَّدُ من شُعاعِ القُدْسِ...».**

**بر او پوششي است از نور که از پرتو قدس روشنائي مي‏گيرد.**

**قامت رعناي امام غائب**

**شابُّ مربوع القامة؛**

**جواني با قدّ متوسط.**

**لا بالطويل الشامخ ولا بالقصير اللاصق ممدود القامة؛**

**نه بسيار بلند و نه بسيار کوتاه، با قامتي کشيده.**

**کتف و شانه**

**عظيم مشاش المنکبين؛**

**استخوان شانه‏ها، بزرگ است.**

**مشرف المنکبين؛**

**شانه‏ها، بزرگ است.**

**بکتفه اليمني خال؛**

**در کتف راست‏اش، يک خال است.**

**در کتف مبارک امام، علامت نبوّت هست.**

**کف دست و پا**

**شَثْن الکفين؛**

**درشت کف.**

**مچ دست امام‏عليه السلام نيز بزرگ و قوي است.**

**يعني کف پاي حضرت، کم گوشت است. اين نيز مي‏تواند نشانه‏اي از امام باشد.**

**گردن**

**- بلند و کشيده (طويل العنق) است.**

**2- بسيار زيبا و موزون است به گونه‏اي که دست ساز و غير طبيعي مي‏نمايد (جيد دمية).**

**3- بسيار سفيد و درخشان است به مثل درخشش نقره (ابريق فضة).**

**4- زير گردن و قسمت ترقوه، طلايي و براق است (کان الذهب يجري في تراقيه).**

**موي سر**

**برأسه وفرة سحماء سبطة تطالع شحمة أذنه؛**

**مويي سياه و لَخت دارد که تا نرمه‏ي گوش‏اش مي‏رسد.**

**موي حضرت، زيبا است و رنگي صاف و واضح و خوش منظر دارد.**

**دوران غيبت صغري**

**پس از انتقال امامت به آن حضرت و خواندن نماز بر جنازه‏ي پدر بزرگوارش در اثر تعقيب کردن محمد عباسي براي دستگير کردن وي غيبت فرمود حتي بر خواص هم رسما ظاهر نمي‏شد اما نائب خاص براي خود انتخاب فرمود تا مرجع شيعيان باشد حوائج و سؤالات خود را به وسيله‏ي او به آن حضرت برسانند و دريافت جواب کنند.**

**و خود گاه گاه مخفيانه بر نائب خاص ظاهر مي‏شد و دستورات خاصه مي‏داد و سؤالات دوستان را توقيع مي‏فرمود و بسياري از اوقات بر نائب هم ظاهر نمي‏شد و کتبا يا به وجه ديگر به روي القاء مي‏فرمود تا اينکه بر همين منوال چار نائب هر يک پس از ديگري تعيين فرمود و بعد از آن غيبت صغري مبدل به غيبت کبري گرديد و امر مراجعه‏ي شيعه محول به عموم فقهاي جامع الشرائط شد و از اين جهت آن چهار نائب را نائب خاص گفتند زيرا که نيابت ايشان به طور خصوصي يعني به نصب خاص و تعيين خاص آن حضرت بود، و فقهاي عظام را نائب عام گفتند زيرا که نيابت ايشان را به طور کلي امضاء فرموده چنانچه در توقيع اسحق بن يعقوب که بر دست نائب دوم فرمود:**

**و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الي رواة شيعتنا (حديثنا خ ل) فانهم حجتي عليکم و انا حجة الله.**

**اما حادثه‏ها و اموري که بر شما رخ مي‏دهد در آنها مراجعه کنيد براويان احاديث ما زيرا که ايشان حجت منند بر شما و من حجت خدايم و حضرت صادق عليه‏السلام فرمود:**

**و أما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهاه مطيعا لأمر موالاه فللعو ام ان يقلدوه.**

**هر کس از فقهاء نفس خود را از معاصي و محرمات نگهداري کند و دين خود را حفظ نمايد و مخالف هواي خود و فرمانبر مولاي خود باشد پس براي عوام رواست که او را تقليد کنند.**

**غيبت صغري بر غيبت کبري دو امتياز دارد يکي آنکه مدت او کوتاه که مجموعا هفتاد سال تقريبا مي‏شود و مدت اين دراز و هنوز غير معلوم است دوم آنکه در دوران غيبت صغري چون نائب خاص وجود داشت مراجعه‏ي مردم به خود امام عليه‏السلام تا حدي سهل بود زيرا که اگر از فيض مشاهده‏ي حضوري محروم بودند از فيض مراجعه‏ي کتبي به وسيله‏ي نائب خاص محروم نبودند، حوائج و سوالات خود را از خود امام عليه‏السلام شخصا مي‏توانستند استعلام کنند و اين فيض نيز در غيبت کبري برداشته شد يعني از هر دو فيض محروم گشتند پس اين غيبت از دو جهت کبري و بزرگتر است هم از جهت طول مدت و هم از جهت دو محروميت.**

 **نواب چهارگانه در زمان غیبت صغری**

**نائب اول**

**ابوعمرو عثمان بن سعيد العمري الاسدي براي سه امام نيابت کرده حضرت امام علي النقي عليه‏السلام و حضرت امام حسن عسکري عليه‏السلام و حضرت حجت عليه‏السلام. نيابت او براي حضرت حجت عليه‏السلام از سال 260 تا سال 280 بود.**

**نائب دوم**

**پسر او محمد بن عثمان العمري بعد از وفات پدرش به نيابت حضرت انتخاب شد از سال 280 تا سال 305، و او نيز از حضرت عسکري عليه‏السلام نيابت کرده.**

**نائب سوم**

**ابوالقاسم حسين بن روح نوبختي پس از وفات محمد بن عثمان به نيابت منصوب از سال 305 تا سال 326.**

**نائب چهارم**

**ابوالحسن علي بن محمد سمري از سال 326 بعد از وفات حسين بن روح به نيابت تعيين شد تا سال 329 که در نيمه‏ي شعبان وفات کرد.**

**دوره غيبت کبري**

**سومين بخش از زندگي امام زمان را دوران غيبت کبرا تشکيل مي دهد. پس از آن که شيعه با مسأله غيبت امام عصر عليه السلام مأنوس شد و زمينه غيبت دراز مدت فراهم آمد گشت. ابتداي اين بخش از زندگي حضرت، با فوت آخرين سفير از سفراي چهارگانه حضرت شروع شد و پايان آن را کسي جز پروردگار آگاه نيست.**

**در اين قسمت از زندگي حضرت مهدي عليه السلام نيز، نکاتي است که به آن اشاره مي کنيم: از آن جا که تجربه طولاني امامت در پيش روي بود و بيم آن مي رفت که حضور عادي امام در ميان مردم، به شهادت وي بانجامد و در نتيجه امامت و رهبري، که رمز تحرک و حيات شيعه است، در اهدافش ناکام بماند، اين غيبت طولاني آغاز شد، تا امام زمان عليه السلام به عنوان محور و مصدر اول باقي بماند و روزي به رهبري او، دين حق، جهان گستر و فراگير گردد. به اين علت و علتهاي ديگري که در فلسفه غيبت نهفته است ، حجت خدا در پشت پرده غيبت قرار گرفت و خورشيد گونه از پس ابرها، نور افشاني خواهد کرد.**